

# راه حل منازعات قومی از دیدگاه شهید مزاری



قربانعلی انصاری

## مقدمه

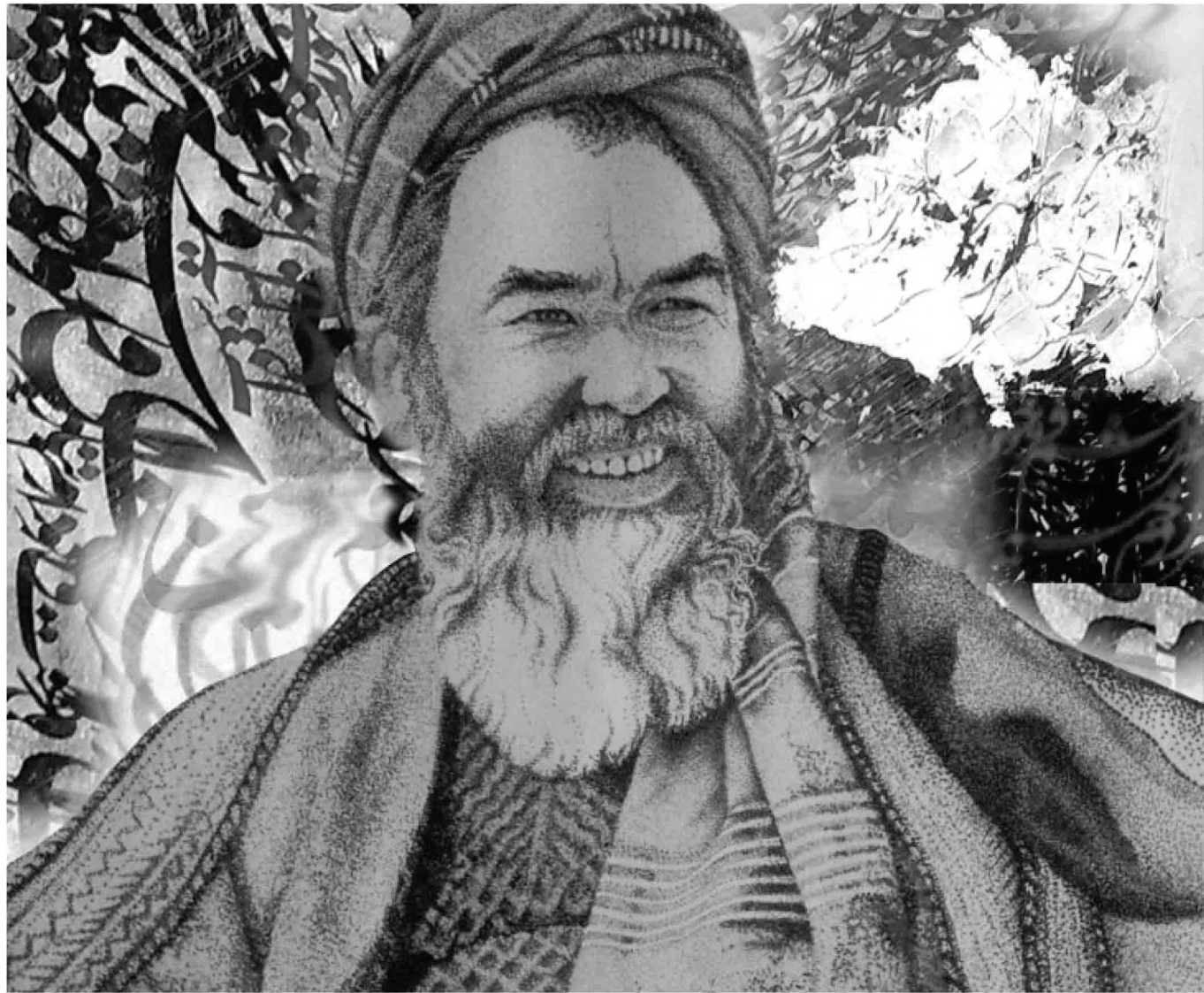


با توجه به پیچیدگی‌های منازعات قومی، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد ریشه‌های شکل‌گیری منازعات قومی مطرح شده است؛ اما فهم علل و دلایلی این‌که چه کسانی در منازعه قومی می‌جنگند و چرا می‌جنگند، چرا منازعات قومی به خشونت‌های گسترده علیه شهروندان بی‌گناه منجر می‌شوند، چه انگیزه‌ای موجب می‌شود عده‌ای به چنین خشونت‌های متوسل شوند یا از کسانی که متوسل به خشونت می‌شوند، حمایت کند، دشوار است (کارل کوردل، رمضان عبدالله‌زاده، ۱۳۹۳: ۹) و آن‌چه که مورد اتفاق است این است که سیاست‌ها و رویکرد دولت‌ها در زمینه اقوام و مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، پذیرش و عدم‌پذیرش مشروعیت سیاسی گروه قومی و عدم توجه به منافع اقلیت‌های قومی در ساختار قدرت و توزیع نابرابر و غیرعادلانه

منازعات قومی در جهان به خطر جدی و بحران‌آفرین تبدیل شده است. بسیاری از منازعات و کشمکش‌های امروزی بر محور قومیت شکل گرفته‌اند و بیشتر امور سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای دارای تنوع قومی تحت تأثیر این باور قرار دارد. قاره آفریقا و آسیا بیش‌ترین و شدیدترین منازعات و خشونت‌های قومی را تجربه کرده‌اند و حساسیت گروه‌های قومی نسبت به سیطره سیاسی و حاکمیت گروه رقیب کشمکش‌ها و بحران‌های زیادی خلق کرده‌اند به طوری که برخی از این کشورها در اثر منازعات قومی از هم پاشیده‌اند.

با وجود این‌که اقوام ساکن در این کشور با حفظ هویت‌های چندگانه‌شان در مقاطع مختلف تاریخی یک پیکر مستحکم، استوار و واحد را به نام ملت افغانستان به وجود آورده‌اند؛ اما واقعیت این است که برهه‌هایی نیز وجود داشته‌اند که بر این روابط، تنش، منازعه و بحران حاکمیت پیدا کرده است.





فرصت‌ها، انحصار موقعیت‌های عمده اجتماعی، توسط اعضای یک گروه قومی به ایجاد شکاف و گسست‌های قومی منجر شده و زمینه و بسترهای بحران و کشمکش‌های قومی را فراهم می‌سازند؛ زیرا وقتی که گروه قومی مسلط یا صاحب اکثریت، تمام نهادهای دولت را به قیمت حذف دیگران به انحصار درآورند، قومیت تبدیل به عامل نزاع می‌شود، همبستگی اقوام از میان می‌رود و تنوع قومیت در چنین جوامع تبدیل به یک تهدید می‌شود و این آن چیزی است که در بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی تجربه شده است.

### منازعات قومی در افغانستان

بررسی تاریخ سیاسی و اجتماعی افغانستان و تحولاتی که در این کشور به وقوع پیوسته‌اند، گویای این واقعیت‌اند که

روابط میان اقوام و حکومت با نوسان‌ها و فراز و نشیب‌های همراه بوده است، با وجود این که اقوام ساکن در این کشور با حفظ هویت‌های چندگانه‌شان در مقاطع مختلف تاریخی یک پیکر مستحکم، استوار و واحد را به نام ملت افغانستان به وجود آورده‌اند؛ اما واقعیت این است که برهه‌هایی نیز وجود داشته‌اند که بر این روابط، تنش، منازعه و بحران حاکمیت پیدا کرده است. وحدت و یکپارچگی مردم افغانستان در اثر تضادها و کشمکش‌های قومی فروپاشیده و زمینه‌های هم‌نوایی، همدلی و همزیستی مسالمت‌آمیز و برادرانه تبدیل به نفرت و دشمنی شده است. عوامل مختلف در شکل‌گیری این تعارضات و کشمکش‌های قومی در افغانستان نقش داشته‌اند که به دو مورد از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

با نگاهی به عملکرد حکومت‌ها در این سرزمین به خوبی در می‌یابیم که حاکمیت‌های سیاسی نقشی مهمی در سیاسی کردن مسائل قومی داشته‌اند و قومیت را به عنوان نردبان اصلی رسیدن به قدرت نگریسته‌اند و با تحریک افکار عمومی از قومیت به عنوان یک ابزار سیاسی استفاده کرده‌اند.



## نابرابری اجتماعی

حاکمیت‌های سیاسی در گذشته نسبت به مردم افغانستان تبعیض و بی‌عدالتی روا داشته‌اند و اقوام افغانستان از وجود نگرش ضد انسانی این‌گونه نگاه، همواره رنج برده‌اند و تضادها و شکل‌گیری تعارضات قومی در کشور، بیشتر بازتاب تشدید نابرابری‌های اجتماعی در طول تاریخ این کشور است، چنان‌چه محرومیت از حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سبب ناکامی و ستیزه‌جویی گروه‌های قومی را فراهم کرده است و در نتیجه، آثار زیان‌باری بر روابط و مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اقوام وارد شده است.

تنش‌ها و بی‌اعتمادی‌هایی که امروز در میان اقوام ساکن در این کشور وجود دارند، متأثر از نگرش‌های تبعیض‌آمیز است که در طول تاریخ این سرزمین روا داشته شده است و هنوز هم به شکلی از اشکال در جامعه دیده می‌شود و متأسفانه عده‌ای هم‌چنان بر طبل برتری طلبی قومی و زبانی می‌کوبند و از امتیازهای قومی دست بر نداشته‌اند و در جهت نهادینه‌سازی این باور ضد انسانی در جامعه تلاش می‌کنند؛ غافل از این‌که تداوم این نگرش بحران‌های عمیق سیاسی و اجتماعی در روابط اقوام به وجود آورده است.

## عملکرد حکومت‌ها

نظام‌های سیاسی در افغانستان در تنظیم تعاملات و مناسبات خود با اقوام، سیاست معقول در پیش نگرفته‌اند که برآیند آن وحدت و همگرایی اقوام کشور باشد و با نگاهی به عملکرد حکومت‌ها در این سرزمین به خوبی در می‌یابیم که حاکمیت‌های سیاسی نقشی مهمی در سیاسی کردن مسائل قومی داشته‌اند و قومیت را به عنوان نردبان اصلی رسیدن به قدرت نگریسته‌اند و با تحریک افکار عمومی از قومیت به عنوان یک ابزار سیاسی استفاده کرده‌اند و در

واقع فضای بدبینی و نفرت موجود در جامعه امروز افغانستان محصول سیاست‌های ناسنجیده حاکمان گذشته این سرزمین است که نسبت به گروه‌های قومی اعمال کرده‌اند و از این طریق هزینه‌های سنگین را بر همه اقوام کشور تحمیل کرده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت نگرش قوم‌محورانه به سیاست از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت‌های گذشته است و این نوع نگرش، پیامدهای ناگواری برای مردم افغانستان در پی داشته است.

## پیامدهای منازعات قومی در افغانستان ۱. عقب‌ماندگی

گذشته تاریخی افغانستان نشان می‌دهد که روزگاری این سرزمین مهد تمدن، خلق فرهنگ و اندیشه بوده است و حاکمان این سرزمین در روزگاری تمدن‌های بزرگ را خلق کرده‌اند و نشانه‌هایی از آن در آثار به جا مانده از گذشته قابل مشاهده‌اند؛ اما متأسفانه این روند با شکل‌گیری حکومت‌های غیرمسئول و استبدادی متوقف شد و روند نزولی آن آغاز گردید و مردمان این سرزمین با وجود پتانسیل‌هایی که داشتند از کاروان پیشرفت و توسعه بازماندند و توان و امکان بهره‌برداری از پتانسیل‌های موجود از آن‌ها سلب شد و سرنوشت مردم افغانستان با فقر، جنگ، خشونت و نفرت گره خورد. اکنون که فصل نوینی در تاریخ سیاسی افغانستان شروع شده است، می‌طلبید برای بیرون رفتن از این وضعیت ریشه‌ها، علل و عوامل این عقب‌ماندگی بررسی شود و راه‌حل‌های مناسب به خاطر رفع آن روی دست گرفته شود تا مردم بیش از این قربانی فقر، بیکاری و ناامنی نشوند.

## ۲. بی‌اعتمادی اقوام نسبت به همدیگر

منازعات و کشمکش‌هایی که در اثری تضادهای قومی در طول سال‌های متمادی در افغانستان جریان داشته‌اند،

امروز در افغانستان هم تنش‌های قومی روحیه ملی را تضعیف کرده است و مردم بیشتر به قوم به عنوان حامی و پناهگاه می‌نگرد و جنجال‌هایی که گاهی در مورد بعضی مسائل اتفاق می‌افتند، نشان‌دهنده این واقعیت‌اند که مردمان این کشور هنوز به قوم به عنوان حامی اصلی می‌نگرند و تداوم چنین وضعیتی عواقب خطرناکی برای کشور در پی دارد.



#### ۴. تضعیف وحدت ملی

در مورد وحدت ملی در افغانستان هنوز تعریف جامع و واحد وجود ندارد. برخی‌ها وحدت ملی را بر محور قوم اکثریت پنداشته‌اند و باور دارند که وحدت ملی در این سرزمین همواره وجود داشته است و اقوام مختلف افغانستان برای بار اول در سال ۱۷۴۷ میلادی موفق به تشکیل دولت ملی شدند؛ اما برخی دیگر بر این عقیده‌اند که برخوردهای تبعیض‌آمیز قومی، زبانی و مذهبی از سوی امیران و حاکمان این سرزمین باعث شده‌اند که وحدت ملی به معنای واقعی شکل نگیرد و تنش‌های قومی و مذهبی شیرازه وحدت ملی را از هم پاشانده و زمینه‌های ملت‌سازی را در این کشور با بحران مواجه سازد.

اگر خواسته شود که وحدت ملی به معنای واقعی در افغانستان به وجود بیاید، راه دیگری وجود ندارد جز این که یک دولت ملی به وجود آید و همه اقوام ساکن در کشور در ساختار قدرت سهیم باشند و فقط در چنین جامعه‌ای است که وابستگی‌های قومی و سمتی تضعیف و زمینه‌های واقعی، عینی و ذهنی برای ایجاد و استحکام وحدت ملی تأمین می‌شود.

#### راهکارهای شهید مزاری برای حل منازعات قومی در افغانستان

دوران جهاد، برگ‌زینی در تاریخ این سرزمین است. در این مقطع تاریخی بیشتر مردمان این سرزمین در جهت دفاع از عزت و استقلال کشور در کنار هم قرار گرفتند؛ اما بعد از پیروزی جهاد ملت افغانستان، آرزوهای مردم برباد رفت و سیاست قوم‌محورانه طعم پیروزی را در کام مردم افغانستان تلخ کرد. با وجود تلاش‌هایی که در جهت مهار این جنگ‌ها و بحران‌ها صورت گرفت؛ اما

باعث شده‌اند که روابط و اعتماد میان اقوام به طور جدی آسیب ببیند و حکومت‌ها در ایجاد نگرش‌های منفی میان اقوام نقشی اساسی داشته‌اند و این ذهنیت را باورانده‌اند که فلان قوم دشمن فلان قوم است و اگر قدرت را به دست بگیرد، تنش و بحران خلق خواهد شد. که البته حکومت‌ها در جهت تحکیم پایه‌های قدرت‌شان همواره این سیاست را تعقیب کرده‌اند و شورش‌های قومی را با استفاده از ابزار قومی سرکوب کرده‌اند و برای سرکوب شورش‌ها تنها به سوق عسکر اکتفا نمی‌کردند؛ بلکه از مناطق مختلف اجباراً قوای مسلح تشکیل و بر ضد شورشیان به کار می‌انداختند و بدین صورت تخم نفاق، دشمنی و استخوان‌شکنی را بین طوایف و مناطق مختلف افغانستان می‌کاشتند و اتحاد و وحدت ملی را زخم‌دار می‌ساختند (غبار، ۱۳۸۸: ۶۶۳)

#### ۳. تضعیف روحیه ملی

از نشانه‌های قوم‌محوری در یک جامعه وفاداری افراد به قوم است تا به هویت ملی و قومیت را مهم‌ترین عنصر هویتی خود می‌دانند. چنین است که هویت ملی در این کشورها ضعیف است. امروز در افغانستان هم تنش‌های قومی روحیه ملی را تضعیف کرده است و مردم بیشتر به قوم به عنوان حامی و پناهگاه می‌نگرد و جنجال‌هایی که گاهی در مورد بعضی مسائل اتفاق می‌افتند، نشان‌دهنده این واقعیت‌اند که مردمان این کشور هنوز به قوم به عنوان حامی اصلی می‌نگرند و تداوم چنین وضعیتی عواقب خطرناکی برای کشور در پی دارد و می‌طلبد که دولت افغانستان با پذیرش تنوع قومی و فرهنگی در جامعه افغانستان، گام‌های جدی و عملی در جهت تقویت روحیه ملی بردارد تا زمینه بسیج قومی به خاطر مطالبات قومی و شکل‌گیری تعارضات قومی فراهم نشود و همه شهروندان بدون وابستگی قومی و نژادی باورمند شوند که اگر منافع آن‌ها در خطر قرار گیرد، دولت افغانستان از منافع آن‌ها دفاع می‌کند.

«کلیه ملیت‌های این سرزمین اعم از تاجیک، هزاره، ازبیک هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده‌ای کشور سازمان دهی شود.»



وجه این اعلام جنگ نیست و جنگ نمی‌کنیم و جنگ طلب هم نیستیم.» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۳۲)

شهید مزاری علت اصلی بخشی از منازعات و کشمکش‌ها را نگرش انحصاری و سیاست حذف می‌دانست و باور داشت: «با نگاه انحصاری به قدرت و کتمان هویت سیاسی و اجتماعی برخی از اقوام، نمی‌توان مشکل این کشور را حل کرد و مردم این کشور در صورتی می‌توانند به وحدت و رفاه برسند که احساس کنند در تصمیم‌گیری‌ها سهم دارند. مشکل افغانستان هم بر سر این مسئله است که اگر اقوام ساکن در افغانستان هویت، شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در این جا ظلم و ستم در حقی دیگری روا ندارد، دیگر مشکلی وجود ندارد و تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیازطلبی و حذف همدیگر است، این امتیازطلبی یک دفعه در چهره مذهب و یک دفعه در چهره نژاد است.»

شهید مزاری در مقابل سیاست حذف و انحصارگری مقاومت کرد و در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایش بارها اعلام کرده بود که هرکسی که به تمامیت ارضی افغانستان و وحدت ملی باور دارد، سیاست حذف را در پیش نگیرد.

«ما تنها جریان سیاسی هستیم که در ظرف بیست ماه گفتیم که جنبش قابل حذف نیست، باید پذیریم و یک واقعیت است، هرکس روی تمامیت ارضی افغانستان و وحدت ملی افغانستان فکر بکند، کسی را حذف نکنند و تنها جریانی هستیم که در شورای قیادی از حقوق جنبش دفاع کردیم» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

«ما مردم افغانستانیم. هیچ نژادی را نفی نمی‌کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند، همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ما است، اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم

جنگ و خشونت‌ها دوام یافتند و هر صدایی که در جهت خاموشی جنگ بلند شد، متأسفانه با گلوله پاسخ داده شد و مردم افغانستان و به ویژه مردم کابل از این ناحیه خسارت‌های زیادی را متحمل شدند.

استاد مزاری در این مقطع از تاریخ که ناخواسته یک طرف منازعه قرار گرفته بود، با درک واقعیت‌ها، شناخت زمینه‌ها و بستریایی که زمینه این منازعات را فراهم ساخته بودند، در جهت بیرون رفت از این وضعیت، در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایش راهکارهای مشخصی ارائه کرده بود که آورده می‌شوند:

### ۱. تشکیل حکومت فراگیر و مشروع

مشروعیت حکومت‌ها در افغانستان همواره بر زور، ترس و ایجاد وحشت استوار بوده است و براساس توافق قوم و قبیله شکل می‌گرفته است و به علت ویژگی قوم‌مدارانه‌ای که داشته است، از نظر بخش وسیعی از مردم افغانستان فاقد جامعیت و مشروعیت بوده است و این حکومت‌ها، تنها در محدوده خاص جغرافیای قومی و مذهبی مشروعیت داشته است. (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۱۴) از این رو، شهید مزاری طرح حکومت فراگیر را مطرح کرد و از همه اقوام خواست که با توافق آن‌ها یک حکومت جامع و مشروع تشکیل شود.

«کلیه ملیت‌های این سرزمین اعم از تاجیک، هزاره، ازبیک هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده‌ای کشور سازمان دهی شود.»

براساس این نگرش بود که او حکومت آقای ربانی را مشروع نمی‌دانست و می‌گفت: «این ریاست را ریاست مشروع نمی‌دانیم. منتهی این مسئله به عنوان اعلان جنگ نیست، این نظر ما است، این حق مردم ما است که باید در این جا در سرنوشت‌شان برای حکومت آینده سهم داشته باشند. این حق را طلب داریم؛ ولی به هیچ

زندگی اقوام و ملیت‌های ساکن در کشور در کنار هم شاه‌بیت  
سخنان استاد شهید مزاری بود و در اوج جنگ و روزهای  
دشوار در غرب کابل از زندگی برادروار ملیت‌ها در کنار هم



سخن گفت.

من هم حق دارم، آن هم حق دارد؛ این برادری است نه  
دشمنی. بله! این عناصر قدرت طلب و جاه طلب است  
که در این مسئله به عنوان نژاد و غیره استفاده می‌کنند»  
(ضیایی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

شهید مزاری در روزگاری که جنگ و خشونت‌های  
قومی و سمتی همه چیز را تحت الشعاع قرار داده بودند،  
مسائلی مانند برابری، عدالت اجتماعی و وحدت ملی را  
مطرح کرد که هنوز هم از مطالبات اصلی مردم  
افغانستان‌اند. این خواسته‌ها برای بیرون رفتن از وضعیت  
کنونی و مهار تنش‌های قومی و سمتی هنوز مناسب‌ترین  
راهکارند. بر این گونه تا زمانی که مشارکت سیاسی نابرابر  
اقوام در ساختار قدرت سیاسی، نبود عدالت اجتماعی،  
تبعیض و تعصب و توزیع نابرابر قدرت بین اقوام وجود  
داشته باشند، وحدت ملی به معنای واقعی شکل نخواهد  
گرفت. در این صورت روحیه قوم‌محورانه تشدید و آینده  
افغانستان پیچیده‌تر و خطرناک‌تر خواهند شد.

بسازد و دیگران را نفی بکند، این روش فاشیستی است»  
(ضیایی، ۱۳۸۸: ۷۰).

زندگی اقوام و ملیت‌های ساکن در کشور در کنار هم  
شاه‌بیت سخنان استاد شهید مزاری بود و در اوج جنگ و  
روزهای دشوار در غرب کابل از زندگی برادروار ملیت‌ها در  
کنار هم سخن گفت.

«مردم ما یک مردم سرفرازی‌اند که با برادری با  
همه ملیت‌ها می‌خواهیم زندگی بکنیم. دیگران هم با  
برادری زندگی بکنند. این افغان باشد، تاجیک باشد،  
ازبک باشد، همه برادرند، حقوق مساوی می‌خواهند...  
در این جا مسئله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم  
و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، در صدد حذف یکدیگر  
نباشند؛ چه از نگاه اقوام چه از نگاه احزاب، چه از نگاه  
مذاهب»، (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۵۹)، (ضیایی، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

## ۲. عدالت اجتماعی و پایان تبعیض و نابرابری

استاد شهید مزاری با درک نابرابری‌های سیاسی، فرهنگی و  
اقتصادی که در طول تاریخ افغانستان نسبت به اقلیت‌های  
قومی روا داشته شده بود و آسیب‌هایی که از این نگرش ضد  
انسانی مردم افغانستان دیده بود، بحث عدالت اجتماعی و رفع  
نابرابری‌های گذشته را مطرح کرد و معتقد بود تا زمانی که  
برابری‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی میان اقوام  
کشور عملی نشوند، چرخه بحران و منازعات قومی در کشور  
تداوم خواهند یافت و تداوم این وضعیت فاجعه بزرگی است.  
«این جا برای شما واضح می‌گوییم در افغانستان  
دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است. در افغانستان  
برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها یعنی  
برادری ملیت‌ها. دو برادر که در یک خانه زندگی  
می‌کنند، چطور برای شان حق قایل‌اند که در این خانه

### منابع و مآخذ

۱. جاوید، محمد جاوید (۱۳۹۳). احیای هویت. کابل: امیری.
۲. ضیایی، رضا (۱۳۸۸). چراغ راه، (مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها). بنیاد رهبر شهید.
۳. غبار، غلام‌محمد (۱۳۸۸). افغانستان در مسیر تاریخ. تهران: عرفان.
۴. کردل کارل، ترجمه رمضان عبدالله‌زاده (۱۳۹۳). منازعات قومی. تهران: فرهنگ‌شناسی.
۵. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، قم، بوستان کتاب.